

اندیشه تقریب	Andishe-e-Taqrib.36
سال چهاردهم شماره اول، بهار ۱۳۹۷ پیاپی ۳۶	Vol.14.No.1.Spring 2018
ص ۱۶۱-۱۷۸	P 161-178

فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد

مهدی عزیزی^۱

چکیده

مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت از بدو تأسیس تا کنون، بیش از سیصد قطعنامه در مورد فلسطین به تصویب رسانده‌اند. رژیم اسرائیل نه تنها اعتنایی به این قطعنامه‌ها نداشته، بلکه همچنان به روند ظلم و اشغالگری خویش در فلسطین ادامه داده است.

سازمان ملل به دلایل مختلفی که مهم‌ترین آنها نداشتن ضمانت اجرایی برای قطعنامه‌ها در مقابل اسرائیل و دخالت‌های قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت به نفع رژیم صهیونیستی بوده است، در طول بیش از نیم قرن، در قضیه فلسطین ناموفق و ناکارآمد عمل کرده؛ که همین مسئله باعث زیر سؤال رفتن اعتبار آن سازمان در نگاه جهانی شده است. در این مقاله ضمن ذکر برخی از مهمترین قطعنامه‌های سازمان ملل، به بررسی اجمالی عملکرد سازمان ملل از بدو تشکیل تا کنون، در موضوع فلسطین و رویکرد رژیم صهیونیستی در قبال قطعنامه‌های این سازمان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: سازمان ملل متحد، رژیم صهیونیستی، اشغال‌گری، فلسطین

۱. سطح چهار حوزه، استاد سطوح عالی حوزه و کارشناس ارشد فلسفه و کلام. howalaziz@gmail.com

مقدمه

از زمان تأسیس سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵ تا کنون، قضیه فلسطین به عنوان مهم‌ترین مسئله غرب آسیا و شاید جهان و همچنین باسابقه‌ترین منازعه در دستور کار این سازمان بوده است. ابتدا تصور می‌شد که این قضیه به عنوان نخستین مسئله در دستور کار شورای امنیت، در کمترین زمان، مورد حل و فصل قرار گیرد. براین اوکهارت، معاون سابق سازمان ملل در این باره گفته است:

«در جو خوش‌باورانه ما تصور بر این بود که راه حل مسئله فلسطین، یک یا حداکثر دو ماه دست‌یافتنی است، غافل از اینکه مشکل فلسطین، توسعه و پیشرفت سازمان ملل را از سال ۱۹۴۸ تا کنون، تحت شعاع خود قرار می‌دهد. تقریباً هر کسی که خود را درگیر این موضوع خطیر - که ریشه در اعتقادات طرفین دارد - کرده بهای گزافی برای آن پرداخته است. طی سال‌ها درگیری، این موضوع، تصور عمومی را نسبت به این سازمان تغییر داده است و بیش از هر موضوع دیگری به حیثیت و اعتبار آن لطمه زده است.» (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴).

در طول حدود ۷۰ سال اشغال فلسطین به‌دست نیروهای اشغالگر اسرائیلی، تجاوزات آشکار و غیر انسانی بسیاری توسط این رژیم صورت گرفته و خون‌های بی‌گناهان زیادی ریخته شده که قلب هر انسان آزاده‌ای را جریحه‌دار می‌کند. این سؤال همواره در ذهن‌ها وجود دارد که چرا جوامع بین‌المللی در برابر این ظلم آشکار اقدام مناسبی را انجام نداده‌اند و اگر اقدامی هم صورت گرفته، چرا نتیجه‌بخش نبوده است؟ در این مقاله ضمن مرور مختصری بر ورود جامعه بین‌الملل و سازمان ملل به بحث اشغال فلسطین از ابتدای قرن نوزدهم تا پیدایش و گسترش دولت یهود در این منطقه و اقدامات غیر انسانی رژیم اشغالگر، با اشاره به برخی از قطعنامه‌های مهم مجمع عمومی

سازمان ملل متحد و شورای امنیت در مورد مسئله فلسطین به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که اساساً قطعنامه‌هایی که مجمع عمومی سازمان ملل و یا شورای امنیت در این زمینه صادر کرده است تا چه حد در حل مسئله فلسطین راهگشا بوده است؟

مروری اجمالی بر ورود جامعه ملل و سازمان ملل به موضوع فلسطین

با پایان جنگ جهانی اول، که منجر به شکست امپراطوری عثمانی و پیروزی متفقین گردید، بسیاری از سرزمین‌های امپراطوری عثمانی تحت سلطه قدرت‌های فاتح اروپایی قرار گرفت. در این بین سرزمین فلسطین در دسامبر ۱۹۱۷ تحت اشغال نیروهای بریتانیا درآمد و تا سال ۱۹۲۲ در اشغال آن کشور باقی ماند و در این سال بر اساس ماده ۲۲ میثاق جامعه بین‌الملل، تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت. در سال ۱۹۲۳ ترکیه با معاهده لوزان، از حق حاکمیتش بر این سرزمین صرف‌نظر کرد و بدین ترتیب به مدت بیش از ۲۵ سال، انگلستان قیمومت فلسطین را به دست گرفت. (دهقانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۴-۱۸۳ و موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶-۱۱۵).

از همان ابتدا اعراب با سلطه انگلستان، و برنامه‌های مستعمره‌سازی صهیونیست‌ها (که به درستی معتقد بودند سرانجام به پیدایش یک دولت یهود و سلب مالکیت از آنها منتهی می‌شود) به شدت مخالف بودند. ترسشان از این بود که انگلستان، زمانی از حکومت دست بردارد که یهودیان با ایجاد اکثریت بتوانند دولت خود را به وجود بیاورند. این بیم و هراس بی‌مورد هم نبود؛ وایزمن، خود گفته بود که صهیونیست‌ها قصد دارند فلسطین را همان‌طور یهودی کنند که انگلیس، انگلیسی است. (همان، ص ۱۱۷).

در طول ۲۵ سال قیمومیت انگلستان، بر سرزمین فلسطین، مشکلات زیادی بر سر راه دولت بریتانیا به وجود آمد. جریان بدین صورت بود: که بر اثر مهاجرت گسترده یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد زمینه برای تبدیل فلسطین به موطن ملی یهود (توسط انگلستان) و افزایش تعداد یهودیان ساکن در فلسطین، آنان دارای قدرت زیادی

شده بودند و کارهای بسیاری که مغایر با خواست اعراب فلسطین بود انجام می‌دادند. طبیعی است که نتیجه این امر، درگیری‌ها، خونریزی‌های بسیار و قیام‌های مسلحانه از جانب مسلمانان فلسطین علیه آنها بود.

مسلمانان فلسطین با مشاهده افزایش بی‌سابقه سیل مهاجرت یهودیان و تلاش بی‌وقفه‌شان در تصرف سرزمین‌های اعراب (بطور قانونی یا غیر قانونی) خطر تشکیل دولت یهود را در سرزمین خود احساس می‌کردند، از سوی دیگر شاهد بودند دولت انگلیس گام‌های بلندی در راه یهودی کردن فلسطین و تحلیل بردن موجودیت اعراب در این منطقه برمی‌دارد. این عوامل به ریشه‌دار شدن آگاهی اسلامی بین توده‌های فلسطینی، به‌ویژه سر برآوردن جریان دینی جهادی از درون حرکت اسلامی منتهی گردید. طلایه‌دار این جریان، شهید شیخ عزالدین قسام بود که پس از شهادتش، جریان جهادی تداوم یافت و مقدمات برافروختن شعله انقلاب بزرگ فلسطین در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷ را فراهم ساخت. (خسروشاهی، ۱۳۸۵، ص ۶۴-۶۳).

سرانجام دولت انگلستان که از یافتن راه حلی برای حل رقابت‌های موجود بین یهودیان و فلسطینیان مأیوس شده بود تصمیم گرفت مسئله آینده فلسطین را به سازمان ملل متحد که سازمانی نوپا در آن سال‌ها بود ارجاع دهد. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶).

۱. نقش سازمان ملل در تأسیس دولت اسرائیل

در واکنش به نتایج مصیبت‌بار دو جنگ جهانی، در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ طرح تشکیل سازمان ملل متحد طی یک اساسنامه به نام منشور پیش‌بینی و امضا شد. پس از تشکیل این سازمان و انحلال جامعه ملل، نمایندگی‌های موجود در سیستم نمایندگی جامعه ملل سابق، در چارچوب سیستم قیمومیت سازمان نوین‌یاد قرار گرفتند. از جمله این موارد مسئله فلسطین بود که تحت قیمومیت انگلستان باقی ماند. (همان).

در ۲۳ اکتبر ۱۹۴۶ چرچیل اعلام کرد مصمم است سرنوشت قیمومیت انگلستان بر فلسطین را به سازمان ملل متحد واگذار کند و در ۲ آوریل ۱۹۴۷ هیئت نمایندگی انگلستان در سازمان ملل متحد ضمن تسلیم درخواست به دبیرکل ملل متحد تقاضا کرد مسئله فلسطین در دستور کار جلسه عادی سازمان قرار گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از ۲۸ آوریل تا ۱۵ مه ۱۹۴۷ جلسات متعددی را برای رسیدگی به مسئله فلسطین برگزار کرد و کمیته ویژه‌ای به نام «کمیته مخصوص ملل متحده ویژه فلسطین» تشکیل داد. کمیته مذکور طرح نظام ویژه‌ای را برای بیت المقدس آماده کرد و آن را در تاریخ ۱۹۴۷/۴/۲۱ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم کرد.

سرانجام تلاش‌های جنبش صهیونیسم با همکاری ریشه‌ای و فعال برخی کشورهای بزرگ به خصوص آمریکا به نتیجه رسید. (دهقانی، ۱۳۸۸(الف)، ص ۱۰۲۲) و پس از جلسات متعدد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد اکثریت اعضای کمیته فوق را پذیرفت و در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ با صدور قطعنامه ۱۸۱، رای به تقسیم فلسطین به دو دولت عرب و یهود داد. (صمدی، ۱۳۹۳، ص ۹۰ و دهقانی، ۱۳۸۸(الف)، ص ۱۰۱۷).

به موجب این رأی، پنجاه و شش درصد اراضی فلسطین به یهودیان و چهل و دو درصد به اعراب تعلق گرفت و دو درصد از مساحت فلسطین که شامل شهر بیت المقدس و حومه آن، و یافا بود به منطقه بین‌المللی اختصاص یافت که تحت قیمومیت سازمان ملل متحد قرار می‌گرفت. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۰).

سازمان ملل متحد در رأی صادره اعلام کرد استقلال حکومت‌های عرب و یهود دوماه پس از خروج کامل نیروهای انگلستان از فلسطین (۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸) اعلام خواهد شد.

سازمان ملل متحد با صدور این قطعنامه، عملاً مشروعیت دولت اسرائیل را اعلام کرد و پنجاه و شش درصد سرزمین فلسطین را به یهودیان ساکن فلسطین که حدود سی درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند و کمتر از شش درصد سرزمین فلسطین را تحت اشغال خود داشتند ناعادلانه واگذار کرد؛ به گونه‌ای که حتی در مناطق پیش‌بینی

شده برای دولت یهود هم خود یهودیان در اقلیت بودند. این امر نشان می‌داد به یهودیان سهمی حدود ده برابر قبل تعلق گرفته است، بعلاوه سهم یهودیان از دشت‌های ساحلی و سایر زمین‌های حاصل‌خیز تشکیل می‌شد، در حالی که بخش‌های کوهستانی و مناطق غیر قابل کشت و زرع به مردم فلسطین تعلق گرفته بود. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴-۱۳۳ و صفاتاج، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۰۲).

درباره اعتبار حقوقی این قطعنامه بحث‌های زیادی بین حقوق‌دانان مطرح شده است، (کتان، ۱۳۵۴، ص ۷۶-۶۱). و اکثر حقوق‌دانان برجسته بین‌المللی به دلایل متعدد، این قطعنامه را فاقد ارزش حقوقی دانسته و اعتراضات و انتقادات جدی به آن داشته‌اند. (دهقانی، ۱۳۸۸(الف)، ص ۱۰۲۵-۱۰۲۳).

حتی برخی از صهیونیست‌ها هم آن را غیر قانونی تلقی کردند و اعلام نمودند هرگز آن را به رسمیت نخواهند شناخت. (حبیب‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۹۱-۲۸۴ و ۲۹۳).

۲. اعلام تشکیل دولت اسرائیل

قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل نه تنها مشکل فلسطین را حل نکرد، بلکه آتش‌منازعات را شعله‌ورتر از گذشته نمود؛ زیرا برای یهودیان حق تاسیس کشور مستقل در فلسطین را به رسمیت شناخت و طبیعی بود که اعراب ساکن فلسطین از این حکم نا عادلانه امتناع ورزند. لذا همان فردای اعلام قطعنامه، عملیات چریکی اعراب به‌نشانه‌ی امتناع ایشان از به رسمیت شناختن دولت یهود آغاز شد.

عملکرد یهودیان نیز به همین صورت بود و درگیری‌های متعددی را به وجود آوردند. از جمله این موارد کشتار معروف «دیر یاسین» بود که طی آن بیش از ۲۵۰ نفر از فلسطینیان به دست گروه‌های یهودی قتل عام شدند. (زعتیر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۶) به دنبال گسترش و افزایش درگیری‌ها؛ شورای امنیت از طرفین خواست عملیات نظامی خود را متوقف کنند. در اثنای این حوادث و کشتارهای دسته جمعی، در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸

یک روز قبل از پایان رسمی قیمومیت انگلستان بر فلسطین «دیوید بن گوریون» با قرائت اعلامیه ای تأسیس کشور یهودی اسرائیل را اعلام کرد. (صمدی، ۱۳۹۳، ص ۹۶) و بلافاصله کشور اسرائیل، بوسیله ترومن رئیس جمهور وقت ایالات متحده و بعد از آن در ۱۷ مه توسط دیگر قدرت بزرگ جهانی؛ یعنی اتحاد جماهیر شوروی به رسمیت شناخته شد. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵)

جنگ‌های اعراب و اسرائیل و موضع سازمان ملل

به دنبال اعلام تأسیس کشور اسرائیل و از فردای آن ارتش‌های عرب از مصر، عراق، سوریه، لبنان و اردن به سوی فلسطین سرازیر شدند و جنگی را آغاز نمودند که به جنگ اول اعراب و اسرائیل مشهور گردید. این جنگ پایه‌گذار نبردهای بعدی میان اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۵۶ و ۱۹۷۳ شد. (همان، ص ۱۳۶).

این جنگ که در ۱۵ مه ۱۹۴۸ آغاز شده بود به مدت نوزده ماه به طول انجامید و سرانجام در بیستم ژوئیه ۱۹۴۹ با امضای چهار قرارداد متارکه جنگ بین اسرائیل و دولت‌های عرب به پایان رسید.

جنگ اعراب و اسرائیل بهانه خوبی شد برای اشغال بیشتر اراضی فلسطینیان به دست رژیم اشغالگر. طی این جنگ، ۵۳۱ روستا و شهر فلسطینی مورد پاکسازی نژادی قرار گرفت و کاملاً تخریب شد. هشتادوپنج درصد ساکنان مناطق فلسطینی واقع در اراضی اشغالی (برابر با هشتادوهفت درصد مساحت فلسطین) که تعدادشان به بیش از ۸۴۰ هزار نفر می‌رسید، مجبور به مهاجرت شدند و تنها ۱۵۰ هزار فلسطینی در این مناطق اشغالی باقی ماندند و ۱۵ هزار فلسطینی نیز کشته شدند. در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ و اوایل دهه ۵۰ میلادی، صهیونیست‌ها هفتاد درصد از اراضی تحت مالکیت فلسطینی‌ها را غصب کردند. (سروش نژاد، ۱۳۹۳، ص ۸)

دولت یهودی اسرائیل، در حالی استقلال و موجودیت خویش را اعلام کرد که داخل کشور یهودی، بنا بر طرح تقسیم سازمان ملل، بیش از نیمی از جمعیت را اعراب فلسطینی تشکیل می‌دادند. اما رهبران صهیونیستی حضور اعراب در بخش حکومت یهودی را بر نمی‌تافتند و این مسئله را با خشن‌ترین روش حل کردند، که چیزی جز آواره کردن و کوچاندن مردم فلسطین با زور نبود. البته صهیونیست‌ها قبل از پایان دوره قیمومیت انگلستان برای رسیدن به این هدف شروع به کار نموده و توسط سازمان‌ها و گروه‌های شبه نظامی خود این اعمال را انجام می‌دادند.

اعراب و ترور اعراب فلسطینی، پس از اعلام استقلال دولت اسرائیل نیز ادامه یافت و در جایی که ترور اثری نداشت، نیروهای مسلح اسرائیلی عملاً مردم را اخراج می‌کردند، تا اینکه جنگ ۱۹۴۸ پیش آمد و مزید بر علت شد و اکثر آوارگان، در خلال این جنگ به این بلا دچار شدند. هنگامی که در سال ۱۹۴۹ اسرائیل قرارداد آتش‌بس را با همسایگان عرب خود امضا کرد، حدود هفتصد هزار عرب، منطقه را بیشتر ترک کرده بودند و مسئله آوارگان فلسطینی قبل از جنگ ۱۹۴۸ آغاز شده بود، ولی با شروع این جنگ شکل جدیدی به خود گرفت. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۹-۱۴۸)

۱. جنگ ۱۹۴۸ و قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل

پس از وقوع جنگ ۱۹۴۸ و پیدایی بحران آوارگان فلسطینی، مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ درباره تشکیل کمیسیون آشتی رژیم بین‌المللی بیت‌المقدس و موضوع بازگشت آوارگان فلسطینی، قطعنامه ۱۹۴ را صادر کرد که یکی از مهم‌ترین قطعنامه‌های سازمان ملل شمرده می‌شود.

در این قطعنامه سازمان ملل، ضمن تشکیل کمیسیونی مرکب از سه کشور عضو سازمان ملل برای حل مشکل فلسطین، از اسرائیل می‌خواست به آوارگان اجازه بازگشت بدهد و به کسانی که مایل به بازگشت نیستند نیز در برابر از دست دادن اموال و املاکشان

گرامت پرداخت کند. (صبحی الخنساء، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳-۱۷۲). ولی این قطعنامه هیچ‌گاه اجرایی نشد و رژیم اشغالگر صهیونیسم نه تنها اجازه بازگشت آوارگان را نداد، بلکه تا سال ۱۹۵۳، بیش از ۱۵۰ دهکده عربی را با خاک یکسان کرد که بسیاری از این ویرانگری‌ها بعد از صدور قطعنامه ۱۹۴ صورت گرفت. (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰)

در پی ناتوانی سازمان ملل از الزام اسرائیل به اجرای این قطعنامه، سازمان به‌ناچار، آژانس بین‌المللی امداد پناهندگان فلسطینی (آنروا) را در سال ۱۹۴۹ تاسیس کرد. (صبحی الخنساء، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳).

شایان ذکر است سازمان ملل بعد از صدور قطعنامه ۱۹۴ تا کنون بیش از ۴۹ قطعنامه با محتوای مشابه برای تاکید قطعنامه یاد شده صادر کرده است. با این همه اسرائیل همه این قطعنامه‌ها را رد کرده و به دیوار کوبیده است. (همان، ص ۱۸۰).

۲. جنگ ۱۹۶۷ و قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد

با افزایش تنش‌ها میان اعراب و اسرائیل، صبح روز پنجم ژوئن ۱۹۶۷ نیروی هوایی ارتش اسرائیل، هواپیماهای مصر را در فرودگاه‌ها بمباران و نابود کرد. هم‌زمان با این عملیات، نیروی زمینی مصر نیز از طریق نوار غزه وارد صحرای سینا شد. در پاسخ به حمله اسرائیل به مصر، کشورهای اردن و سوریه نیز وارد جنگ با اسرائیل شدند. در این جنگ که به جنگ شش روزه مشهور گردید، اسرائیل توانست سرزمین‌های زیادی را تحت اشغال خود درآورد. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹-۱۳۸).

تا قبل از جنگ ۱۹۶۷ رژیم صهیونیستی حدود هشتاد درصد از اراضی فلسطینیان را تحت اشغال خود درآورده بود که این امر بعد از جنگ شش روزه، وضعیت جدیدی پیدا کرد و نه تنها کرانه‌ی باختری و نوار غزه، بلکه صحرای سینا و بلندی‌های جولان نیز به اراضی اسرائیلی اضافه، و مساحت سرزمین‌های اشغال شده، چهار برابر قبل شد. با این

وصف، کل مساحت فلسطین به تصرف اسرائیل درآمد و رژیم صهیونیستی با فراغ بال، اقدام به مصادره‌ی اراضی فلسطینی‌ها و ساخت شهرک‌های مختلف صهیونیست‌نشین در نوار غزه و کرانه‌ی باختری نمود به طوری که تا سال ۲۰۰۲، ۱۸ شهرک صهیونیست‌نشین در نوار غزه و تا سال ۲۰۰۶، تعداد ۱۴۴ شهرک در کرانه‌ی باختری با جمعیتی حدود ۴۷۶ هزار نفر ساخته شد. (سروش نژاد، ۱۳۹۳، ص ۹ و ۱۱).

در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷، شورای امنیت، یکی از مهم‌ترین قطعنامه‌های تاریخی خود را بنام قطعنامه ۲۴۲ در مورد وضعیت اعراب و اسرائیل صادر کرد. در این قطعنامه، شورا با ابراز نگرانی از وضعیت وخیم خاورمیانه، طرح صلح جامعی را ارائه داد. از آن جمله به غیر قانونی بودن تصرف زمین به وسیله جنگ و نیاز به استقرار صلحی پایدار در منطقه تاکید کرد و بیان نمود که نیروهای مسلح اسرائیلی باید از سرزمین‌هایی که در جنگ ۱۹۶۷ اشغال کرده‌اند عقب نشینی کنند، همچنین این قطعنامه بر حل و فصل مسئله آوارگان فلسطینی تاکید می کرد. (صبحی الخنساء، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴ و ۱۹۳).

باید گفت، این قطعنامه با بیان «قبول احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی تمام کشورهای منطقه» از سویی خواهان به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی کشورهای منطقه است و از سوی دیگر مسئله‌ی موجودیت فلسطین را به سکوت برگزار، و به موجودیت فلسطین فقط تحت عنوان «آوارگان» اشاره کرده است. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹).

به‌علاوه در این قطعنامه تنها به تخلیه مناطق اشغالی جنگ سال ۱۹۶۷ اشاره شده و از مناطق اشغالی سال ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹، هیچ نامی برده نشده است که در واقع به مفهوم تأیید اشغال آن سرزمین‌ها توسط رژیم صهیونیستی و دیگر تجاوزات اسرائیل تا پیش از سال ۱۹۶۷ است. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

۳. جنگ ۱۹۷۳ و قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت

در پی جنگ ۱۹۶۷ و صدور قطعنامه ۲۴۲ توسط شورای امنیت، اسرائیل، همچون قطعنامه‌های قبلی، این قطعنامه را نیز زیرپا گذاشته و از انجام مقرراتی که راجع به عقب‌نشینی نیروهای مسلح آن از سرزمین‌های اشغالی بود، سر باز زد. تداوم اشغال این سرزمین‌ها و عدم توجه به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، کشورهای مصر و سوریه را به این فکر انداخت که با انجام یک نبرد برق‌آسا، اراضی از دست رفته خود را بازپس گیرند و جنگ دیگری را با اسرائیل در ۱۹۷۳ آغاز کنند.

در ابتدای جنگ، اعراب توانستند مناطق اشغالی مربوط به جنگ گذشته را بازپس گیرند ولی اسرائیل به سرعت، خود را آماده کرد و نیروهای نظامی عرب را به مواضع قبلی راند و بخش‌های جدیدی را نیز به تصرف خود درآورد.

شورای امنیت در هشتم اکتبر همان سال تشکیل جلسه داد و در نهایت، در ۲۲ اکتبر قطعنامه شماره ۳۳۸ را درباره وضعیت جنگی اعراب و اسرائیل به تصویب رساند. در این قطعنامه از طرفین درخواست شد که عملیات نظامی خود را متوقف کرده، مفاد قطعنامه ۲۴۲ را نیز رعایت نمایند. (صبحی الخنساء، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵).

اسرائیل به‌رغم قبول قطعنامه به آن عمل نکرد و با نقض ماده اول قطعنامه ۳۳۸ به تجاوز خود ادامه داد و بار دیگر به دهن کجی به جامعه بین‌المللی ادامه داد و نیات خصمانه و توسعه طلبانه خود را تداوم بخشید. (صفاتاچ، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۸۸).

پایان سال ۱۹۷۳ را می‌توان از سه جهت پایان یک مقطع و آغاز مقطع جدیدی دانست. این سال راهمچنین می‌توان مقطع پایان جنگ‌های منظم کشورهای عربی و اسرائیل به حساب آورد. بعد از شکست مجدد کشورهای عربی در جنگ سال ۱۹۷۳ و سیطره اشغال رژیم صهیونیستی بر تمام مناطق فلسطین، به تدریج، کشورهای عربی خود

را آماده کردند که واقعیت تلخی به نام اسرائیل را در کنار خود بپذیرند. مصر نخستین کشوری بود که با عقد پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ عملاً خود را از جرگه مبارزه با اسرائیل کنار کشید. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵) از سوی دیگر مقطعی است که در آن بزرگ‌ترین سازمان‌های مبارزه فلسطینی، از جمله سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به تدریج تغییر استراتژی داده، به منظور حل و فصل منازعه از مبارزه نظامی به سمت مذاکرات سیاسی تمایل پیدا کردند.

در نهایت سال ۱۹۷۳ مقطعی است که در آن ایالات متحده آمریکا، دیگر به کمک‌ها و حمایت‌های اقتصادی، نظامی خود به اسرائیل و همچنین حمایت‌های دیپلماتیک در سازمان ملل به نفع اسرائیل بسنده نکرده و سلاح «وتو» را در شورای امنیت سازمان ملل، به نفع اسرائیل به کار انداخت. تا قبل از این تاریخ، ایالات متحده چندان از ابزار وتو استفاده نکرده بود، ولی از این تاریخ به بعد، تمام قطعنامه‌هایی که در شورای امنیت به نفع اسرائیل را به خطر می‌انداخت، سریعاً با وتوی آمریکا مواجه می‌شد، و ایالات متحده در این باره هیچ محدودیتی برای خود قائل نبود. به عنوان نمونه؛ در حالی که در سال ۱۹۸۲ با حمله اسرائیل به جنوب لبنان و کشتار مردم بی‌دفاع توسط اسرائیل، یک تراژدی هولناک بشری در حال اجرا بود و از سویی چشم جهانیان در وهله‌ی نخست به سازمان ملل، به ویژه شمشیر برنده آن؛ یعنی شورای امنیت برای توقف این تراژدی و اجرای عدالت با نگرانی دوخته شده بود، ایالات متحده در طول یک سال، شش بار قطعنامه‌های شورا در این باره را وتو، و شورا را با این کار فلج کرد.

در طول سال ۱۹۸۸ نیز با پنج بار وتوی قطعنامه‌ها عملاً دست شورا را برای جلوگیری از کشتارهایی که اسرائیل پس از شروع انتفاضه نخست در فلسطین، به راه انداخته بود، بست. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۵).

مواضع دیگر سازمان ملل

۱. اعلام قدس به عنوان پایتخت اسرائیل و موضع سازمان ملل

علیرغم بین‌المللی بودن شهر قدس، بر اساس قطعنامه تقسیم (دهقانی، ۱۳۸۸(الف))، ص ۱۰۲۷)، رژیم اشغالگر اسرائیل، پس از اشغال کامل شهر قدس در ۲۸ ژوئن ۱۹۶۷ طی مصوبه‌ای آنرا را به عنوان پایتخت خود اعلام و ساختمان‌های هیئت دولت، پارلمان، رئیس جمهوری و دادگاه عالی را به این شهر منتقل کرد. (دهقانی، ۱۳۸۸(ب)، ص ۹) مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۲۲۵۳ در تاریخ ۴ جولای ۱۹۶۷ اقدامات رژیم صهیونیستی در مورد تغییر وضعیت قدس را باطل دانست و از اسرائیل خواست تمامی اقداماتش را در این شهر لغو نماید و از اجرای طرحی که وضعیت شهر را دگرگون کند خودداری کند. قطعنامه فوق نخستین قطعنامه‌ای بود که از عملکرد اسرائیل در قدس انتقاد می‌کرد. بی‌توجهی اسرائیل به این قطعنامه، مجمع عمومی سازمان ملل را بر آن داشت تا با صدور قطعنامه‌ای دیگر در ۱۴ جولای ۱۹۶۷ ضمن ابراز تأسف از عدم اجرای قطعنامه ۲۲۵۳ و تأکید بر اجرای آن، از دبیر کل سازمان ملل وقت بخواهد تا در مورد این وضعیت، گزارشی به شورای امنیت و مجمع عمومی ارائه کند. (ر.ک.: همان، ص ۱۰-۹)

۲. حمله به جنوب لبنان و موضع سازمان ملل

در چهارم ژوئن ۱۹۸۲ اسرائیل حمله‌ی گسترده‌ای را به جنوب لبنان آغاز کرد و شورای امنیت با صدور قطعنامه‌های ۵۰۸ و ۵۰۹ تنها فرمان آتش بس و عقب نشینی اسرائیل به مرزهای خود را اعلام نمود. از آنجا که اسرائیل اطمینان داشت این قطعنامه‌ها ضمانت اجرایی ندارد، کمترین اعتنایی به آن نکرد و چند ماه بعد در شانزدهم سپتامبر ۱۹۸۲ مجدداً حملات خود را از سر گرفت. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

تعلل شورای امنیت در قبال مسئله فلسطین، و مخصوصاً اشغال لبنان به حدی بود که مجمع عمومی در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۸۲ طی قطعنامه ۸۳/۳۷ از شورای امنیت خواست؛ به مسئولیت خود در مقابل منشور سازمان ملل عمل نماید.

۳. انتفاضه اول و موضع سازمان ملل

شورای امنیت با صدور قطعنامه ۶۰۵ در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۷، نخستین واکنش خود را نسبت به شروع انتفاضه نخست که چند روز قبل جرقه‌ی آن زده شده بود نشان داد. در این قطعنامه، ضمن محکوم کردن تیراندازی ارتش اسرائیل به سوی غیر نظامیان فلسطینی، خواستار آتش بس فوری طرفین شد.

رویکرد سازمان ملل در قبال مسئله فلسطین در دهه ۸۰

در این دهه شورای امنیت با مشاهده نقض مکرر قطعنامه‌های خود از طرف اسرائیل، جدیت خود را برای حل و فصل قطعی بحران، از دست داد و تنها به خاطر رفع تکلیف، اقدام به صدور درخواستی برای آتش بس در قالب یک قطعنامه می‌کرد.

سازمان ملل در دهه ۹۰

در این دهه از هنگام پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی تا پیش از شروع انتفاضه دوم، یعنی در عرض کمتر از نه سال، شورای امنیت، ۶۰۵ قطعنامه صادر کرد که از این میان، سهم قطعنامه‌های مربوط به فلسطین، تنها چهل مورد بوده است. این ارقام به وضوح، گویای این است که در دهه نود، مسئله فلسطین تنها ۶/۶٪ از توجه و فعالیت شورای امنیت را به خود اختصاص داده بود و این در حالی است که ۴۵ سال پیش از آن، مسئله‌ی فلسطین، بیست و شش درصد از توجه و فعالیت‌ها و قطعنامه‌های شورا را شامل می‌شد. نتیجه می‌گیریم که با توجه به سابقه امر، مسئله فلسطین در دهه نود از مسائل اصلی در دستور کار شورای امنیت نبوده و در حاشیه قرار داشته است. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷).

رویکرد سازمان ملل از شروع انتفاضه دوم به بعد

با عقیم ماندن مذاکرات صلح بین تشکیلات خود گردان فلسطین و رژیم غاصب صهیونیستی، و ورود شارون به محوطه حرم شریف در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰، مبارزات مردم فلسطین شکل دیگری به خود گرفت و نهایتاً به شعله ور شدن آتش انتفاضه دوم در سپتامبر ۲۰۰۰ انجامید. (ر.ک: صفاتاج، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۶۴-۶۲).

شروع انتفاضه دوم ملت فلسطین، باعث تحرک بیشتر سازمان ملل شد؛ به نحوی که تعداد قابل توجهی از قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد فلسطین در این سال‌ها را به خود اختصاص داد. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱).

۱. قطعنامه ۱۳۲۲ شورای امنیت

نه روز پس از انتفاضه دوم، شورای امنیت، قطعنامه ۱۳۲۲ را صادر نمود. در این قطعنامه شورا، با اشاره به برخی از قطعنامه‌های پیشین خود، ضمن تشویق طرفین برای پذیرش صلح، تأکید می‌نماید که اماکن مقدس در شهر بیت‌المقدس محترم هستند و هرگونه رفتاری خلاف آن، محکوم است. شورا در این قطعنامه‌ها اعمال خشونت‌بار از جمله استفاده از زور در مقابل فلسطینی‌ها را محکوم کرد. (همان)

۲. قطعنامه ۱۴۰۲ شورای امنیت

در این قطعنامه که در ۳۰ مارس ۲۰۰۲ صادر شد، شورای امنیت، با اظهار نگرانی از بدتر شدن اوضاع در فلسطین، طرفین را به آتش‌بس فوری فرا می‌خواند و از اسرائیل می‌خواهد نیروهای خود را از شهرهای فلسطین، از جمله رام الله عقب براند.

۳. قطعنامه ۱۴۰۵ شورای امنیت

در این قطعنامه که در ۱۹ آوریل ۲۰۰۲ صادر شد با تأکید بر قطعنامه‌های قبلی، از جمله قطعنامه ۱۴۰۲، از وضعیت وحشتناک فاجعه انسانی در میان مردم غیر نظامی

فلسطین به‌ویژه در اردوگاه جنین و شمار نامشخص کشته‌ها و زخمی‌ها و محدودیت‌های اعمال شده بر کار سازمان‌های بشردوستانه از جمله کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ابراز نگرانی کرده و همچنین بر فوریت نیاز شهروندان فلسطینی برای دسترسی به امدادهای پزشکی تاکید می‌کند. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۶۴).

اهم مطالب قطعنامه‌های صادرشده از سوی شورای امنیت درباره انتفاضه دوم را می‌توان در دو موضوع خلاصه نمود: ۱. درخواست از طرفین برای آتش‌بس و توقف درگیری‌ها و ابراز نگرانی از ادامه روند درگیری‌ها. ۲. درخواست از طرفین برای اجرای قطعنامه‌های پیشین سازمان ملل از جمله قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸.

نتیجه‌گیری

مسئله فلسطین قدیمی‌ترین و قطورترین پرونده سازمان ملل، به ویژه شورای امنیت بوده و بیش از هفتاد سال است که در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفته است. با توجه به تحولات فلسطین و اسرائیل و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل درمی‌یابیم که قطعنامه‌های این سازمان با گذشت زمان به لحاظ محتوایی، سیر نزولی داشته است: در سال‌های اولیه بحران تمام تلاش خود را در قالب چندین قطعنامه مهم (هرچند بعضاً ناعادلانه)، از جمله قطعنامه مهم ۱۸۱ که منشأ مشروعیت و تأسیس اسرائیل شد و قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ و غیره ... ارائه داد و پس از آن در صدور قطعنامه‌های بعدی تقریباً هیچ حرف تازه دیگری نداشت و مرتباً به همان قطعنامه‌های پیشین خود رجوع می‌کرد.

موضوع بسیار مهم در این میان، نبود هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی می‌باشد که درباره فلسطین صادر شده است. در طول این سالیان دراز و صدور قطعنامه‌های متعدد و تکراری شورای امنیت، هیچ اقدام عملی جدی‌ای از طرف سازمان در راستای اجرای این قطعنامه‌ها صورت نگرفته است.

ویژگی دیگر قطعنامه‌های یاد شده، غیر شفاف بودن و عدم تصریح به برخی جنایات آشکار رژیم اشغالگر است. از طرفی حق و تو به عنوان ضعف اساسی شورای امنیت، مانع از تصویب قطعنامه‌های جدی این شورا می‌شود. برای نمونه ایالات متحده آمریکا بیش از چهل و پنج درصد و توهایی که انجام داده (و در همین نوشتار به تعدادیاز آنها اشاره داشتیم) روی قضیه فلسطین بوده که رقم چشم‌گیری است. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱-۱۷۰).

در مقابل این همه اقدامات بین‌المللی، رژیم اشغالگر قدس با بی‌توجهی به قطعنامه‌های شورا و مجمع عمومی سازمان ملل، همچنان به اشغال اراضی فلسطین در مرحله نخست و کشتار بی‌رحمانه و آواره کردن هزاران انسان بی‌گناه در مراحل بعدی ادامه داده و این جنایات آشکار همچنان ادامه دارد.

با توجه به مجموع مطالب گفته‌شده، این سؤال در ذهن مردم جهان همچنان باقی است که با کدامین حربه قانونی و بین‌المللی می‌توان جلوی جنایات بی‌رویه رژیم غاصب صهیونیسم را گرفت و چرا از دست مجامع بین‌المللی در مقابل جنایات آشکار و غیر انسانی اسرائیل، عملاً هیچ کاری ساخته نیست؟

منابع

۱. حبیب زاده، توکل. (۱۳۸۶ش) «پایان نظام نمایندگی انگلستان در فلسطین و شکل گیری رژیم صهیونیستی»؛ مجموعه مقالات همایش فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل؛ دانشگاه شهرکرد، چاپ اول.
۲. خسروشاهی، سید هادی. (۱۳۸۵ش) حرکت اسلامی فلسطین؛ تهران؛ انتشارات اطلاعات؛ چاپ دوم.
۳. دهقانی، حمید رضا. (۱۳۸۸ش) «قطعه‌نامه تقسیم فلسطین مبنای راه حل دو دولت و ملاکی برای راه حل همه پرسی»؛ فصلنامه سیاست خارجی؛ شماره ۴؛ (الف).
۴. ----- (۱۳۸۹ش) «تحولات قدس و سازمان ملل متحد»؛ فصلنامه سیاست خارجی؛ سال بیست و چهارم، شماره ۱.
۵. ----- (۱۳۸۸ش) «سیاست خارجی رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد قدس»؛ فصلنامه مطالعات منطقه ای؛ شماره ۳۵ (ب).
۶. زعتیر، اکرم. (۱۳۸۲ش) ترجمه هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ سرگذشت فلسطین، قم، انتشارات بوستان کتاب؛ چاپ پنجم.
۷. سروش نژاد، احمد. (۱۳۹۳ش) دیپلماسی اشغال؛ تهران؛ انتشارات سفیر اردهال؛ چاپ اول.
۸. سعیدی نژاد، حمید رضا. (۱۳۸۲ش) «نگاه فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا»؛ فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۱۷.
۹. صبحی الخنساء، می. (۱۳۸۵ش) ترجمه علی‌اکبر رنجبر کرمانی، بررسی حق بازگشت فلسطینی ها، بی جا، انتشارات سپید برگ، چاپ اول.
۱۰. صفاتاج، مجید. (۱۳۹۴ش) موج دوم بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی، ج ۲؛ تهران، انتشارات آفاق روشن بیداری، چاپ اول.
۱۱. ----- (۱۳۹۵ش) دانشنامه فلسطین؛ ج، تهران، انتشارات آفاق روشن بیداری، چاپ اول.
۱۲. ----- (۱۳۹۱ش) دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، ج، تهران، انتشارات آرون؛ چاپ دوم.
۱۳. صمدی، محمد علی. (۱۳۹۳ش) روی خط آتش، تهران، نشر قبله اول جمعیت دفاع از ملت فلسطین؛ چاپ اول.
۱۴. کتان، هنری. (۱۳۵۴ش) ترجمه فدایی، غلامرضا؛ فلسطین و حقوق بین‌الملل، تهران، انتشارات امیرکبیر؛ چاپ اول.
۱۵. موسوی، سید مهدی. (۱۳۹۲ش) حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین؛ تهران؛ انتشارات خرسندی؛ چاپ اول.